

گابریل تارد، تغییرات اجتماعی و ایدئولوژی

حامد طاهری کیا*

(تاریخ دریافت ۹۳/۰۳/۰۴، تاریخ پذیرش ۹۴/۱۰/۰۹)

چکیده: این مقاله به بررسی مفهوم ایدئولوژی در اندیشه گابریل تارد می‌پردازد. تارد، در قرن ۱۹، تفکر خود را در سنت فلسفی لایبنیتس و در رقابت با نظریه جامعه‌شناسی دورکیم دنبال می‌کرد. برونو لاتور جامعه‌شناسی تارد را «جامعه‌شناسی ترجمه» نام‌گذاری می‌کند که بر اصل پویایی و تغییرات اجتماعی دلالت دارد. این مفهوم مشخص می‌سازد که جامعه‌شناسی تارد تا چه مقدار می‌تواند با ایدئولوژی مسلط دچار تنش شود. رویکردهای نوین به اندیشه گابریل تارد، در جریان‌های متاخر جامعه‌شناسی، ضرورت شناخت او را با اهمیت‌تر می‌کنند. تارد با بررسی تغییرات قدرت در اجتماع بر اساس سه فرایند تقلید، تناقض و تطبیق به فهمی از کنشگر اجتماعی دست پیدا می‌کند که با کمک خلاقیت می‌تواند باعث شکل‌گیری جریان‌های نوین اجتماعی شود. از نظر او این نوآوری‌ها از طریق تقلید گسترده شده و به یک پدیده اجتماعی تبدیل می‌شوند. این پدیده نوین اجتماعی می‌تواند با ایدئولوژی مسلط دچار رویارویی شود. در نتیجه جریانی در حال تغییر از زندگی روزمره وجود دارد که از کوچک‌ترین ذرات اجتماع برخاسته می‌شود و بواسطه فرایند تقلید در برابر ایدئولوژی مسلط قرار می‌گیرد.

* . دانشجوی دکتری رشته سیاست‌گذاری فرهنگی در پژوهشکده مطالعات فرهنگی و علوم اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
Kia.erhut@yahoo.fr

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، ص ۵۴-۷۰

مفاهیم کلیدی: ایدئولوژی، تقلید، دورکیم، گابریل تارد، لایب‌نیتس، نوآوری.

مقدمه

در جهان معاصر و با پیشرفت تکنولوژی شاخه‌ای از ادبیات نظری و تجربی در علوم انسانی با مفهوم جامعه‌شناسی تکنولوژی شکل گرفت. قسمتی از جامعه‌شناسی تکنولوژی به باستان‌شناسی ابزار، زمینه پیدایش ابزار و رابطه آن با تحولات فرهنگی بشری، در اعماق تاریخ، ربط پیدا می‌کند. این دیدگاه فکری تصویری از انسان را ایجاد می‌کند که وابسته به ابزار است و با دیدگاه‌های پسا انسان‌گرایی^۱ نیز پیوند می‌خورد. بر این اساس، بر خلاف دوره مدرن، انسان تنها عامل صورت دهنده دهنده امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیست بلکه اشیاء و محصولات تکنولوژی نیز هم قدرت عاملیت و کنشگری دارند. یکی از مهمترین منابع اندیشه و ساختارهای فکری در این زمینه نظریه شبکه-کنشگر^۲ است که توسط برونو لاتور^۳ و همکاران او در فرانسه گسترش پیدا کرده است. شاخص‌ترین ادعای این نحله فکری توجه به نقش و عاملیت اشیاء در شکل دادن به روابط انسانی است، چگونه انسان‌ها در کنار اشیاء شکل پیچیده‌ای از روابط و تغییرات اجتماعی را صورت می‌دهند. بر همین اساس، با در نظر گرفتن اجتماع انسانی به مثابه شبکه‌ای از روابط می‌توان به جامعه‌شناسی تارد نزدیک شد. در نظر تارد جهان مملو از روابط است و روابط یعنی اجتماع، در نتیجه دانش اجتماعی علم شناخت جهان است. از این دیدگاه، جامعه انسانی تنها وضعیتی ویژه از این نوع روابط در جهان است. بنابراین، از به هم پیوستن ذرات کوچک، روابط بزرگ زائیده می‌شوند و شناخت ذرات کوچک از شناخت کل نظام روابط سخت‌تر است. به این ترتیب، می‌توان ترکیب انسان و اشیاء را به گونه‌ای متصور شد که شکل نوینی از روابط را شکل می‌دهند و تغییرات اجتماعی و فرهنگی با تغییر مفصل بندی این روابط صورت می‌گیرند. از این جهت، شناخت تارد و اندیشه او در جهان معاصر مهم است زیرا علم و تکنولوژی نقش مهمی را در شکل دادن به رویدادهای جهانی بازی می‌کنند. به همین منظور آشنا شدن با اندیشه گابریل تارد، با توجه به رویکردهای معاصر به او، برای نویسندگانگیزه‌ای شد تا به بازخوانی و بررسی افکار او بپردازد. حاصل این مطالعات چند ساله، مقالات مختلفی است که با تاثیر از جریان فکری متصل به تارد استخراج شده‌اند. در همین راستا، این مقاله نیز بر اساس این سلسله مطالعات و در جهت معرفی جامعه‌شناسی تارد تدوین شده است.

به بیان آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی در حقیقت علم بررسی جهان و اجتماع مدرن است. کارل مارکس، نیز در نقد جهان مدرن، از مفهوم ایدئولوژی به عنوان ابزاری برای کنترل طبقه کارگر استفاده می‌کند. امیل دورکیم نیز صحبت از وجدان جمعی و به نظم آوردن جهان مدرن می‌کند و

1. Post humanism
2. Actor-Network Theory
3. Bruno Latour

ماکس وبر نیز از قدرت فرهنگ سخن به میان آورد که به طور مثال چگونه پروتستانیسم ساختار دهنده اخلاق سرمایه‌داری است و از آن به عنوان روح سرمایه‌داری یاد می‌کند. از این دیدگاه، جامعه‌شناسی کلاسیک شکلی از کنترل کلان را به میان می‌آورد که انسان اجتماعی مدرن را، در قالب یک ساختار مسلط خارجی، در حصار خود قرار داده است. گابریل تارد^۱، فیلسوف و جامعه‌شناس مهم قرن ۱۹، در رقابتی با امیل دورکیم بر سر تبیین هستی جامعه و جامعه‌شناسی، تمرکز خود را به تبعیت از فلسفه لایبنیتس، بر کنشگران اجتماعی به عنوان کوچک‌ترین ذرات تشکیل‌دهنده اجتماع قرار می‌دهد که با مجهز شدن به دو مفهوم میل و آگاهی^۲، پایه‌های شکل‌گیری تغییرات اجتماعی را صورت می‌دهند. تارد به کنشگران تشکیل دهنده ساختار عظیم جامعه توجه می‌کند که با دو خصوصیت میل و آگاهی دست به نوآوری می‌زنند. دقیقاً، رابطه تارد و ایدئولوژی از رابطه بین نوآوری و تغییر در برابر حالت ایستایی است که در بطن ایدئولوژی، در جهت حفظ تسلط بر امور وجود دارد. تقابل ایدئولوژی و نوآوری آن‌جایی است که ایده‌های نوین با مورد تقلید قرار گرفتن به مرور بزرگ و تبدیل به یک پدیده اجتماعی می‌شوند. بنابراین، ساختارهای نوین رفتاری ظهور پیدا می‌کنند و در برابر ایدئولوژی مسلط، که در برابر تغییر مقاومت می‌کند، قرار می‌گیرند. در نتیجه از دیدگاه جامعه‌شناسی کلاسیک، که تازه دست به کشف مفهوم ایدئولوژی زده بود، بررسی این روند در افکار تارد، با توجه به تمرکز آن بر قدرت نوآوری کنشگران از اهمیت بسیار مهمی برخوردار است.

در جامعه‌شناسی معاصر رویکردهای متفاوتی به بازخوانی تارد شده است. کریستین پاپیلود^۳ (۲۰۰۴) برای بررسی روابط دیجیتالی در دنیای امروز به مفهوم تارد از کنش و روابط اجتماعی رجوع می‌کند. کریستین بورك^۴ (۲۰۰۵) در مقاله خود سعی می‌کند تا به مفهوم تقلید و نوآوری در نظریه تارد رجوع دوباره کند. دیوید توئز^۵ (۲۰۰۳) نیز سعی کرده است تا به مفهوم پایان امر اجتماعی رجوع کرده و در این مسیر تارد را به عنوان نظریه پردازی نوین نشان دهد. توئز (۲۰۱۳) همچنین، در مقاله‌ای دیگر، به جنبه‌های مفهوم تفاوت در جامعه‌شناسی تارد نگاه می‌کند و درصدد است تا دیدگاه کلاسیک مطرح شده در آن را به دوره معاصر پیوند بزند. اندرو بری و نیگل ثریت^۶ (۲۰۰۷) هم سعی می‌کنند مفاهیم تقلید و پیشنهاد را در روان‌شناسی اقتصاد تارد مورد خوانش

-
1. Gabriel Tarde
 2. Desire and belief
 3. Christian Papiiloud
 4. Christian Borch
 5. David Toews
 6. Andrew Barry and Nigel Thrift

دوباره قرار دهند و همچنین کارل-اریک وارنرید^۱ (۲۰۰۷) نیز با رویکرد به روان‌شناسی اقتصاد تارد سعی دارد تا مصرف‌های عقلانی را به عنوان پایه‌ای در نظریه اقتصاد مطرح کند. رونالد نین^۲ (۲۰۱۴) هم در تلاش است تا از مفهوم تقلید در اندیشه تارد خوانشی داشته باشد که به امر بین ذهنی^۳ در امر اجتماعی و تغییرات اجتماعی می‌پردازد. آندرنا موبی برایجنتی^۴ (۲۰۱۰) نیز به نظریه نظریه تارد به مفهوم جماعت^۵ رجوع می‌کند تا در کنار نظریات دلوز^۶ و کانتی^۷ به شیوه نوینی از درک امر خرد و کلان در جامعه‌شناسی برسد. ژین-فیلیپ آنتوان^۸ (۲۰۱۱) نیز درصدد است تا نظریه تارد را در مورد هنر بیان کند و از آن به مفهوم نوآوری ذهن اجتماعی روی بیاورد.

آنچه که مطرح شد گوشه‌ای از تلاش‌هایی است که متفکران مختلف جامعه‌شناسی در جهت برگشت و خوانش تارد انجام داده‌اند. تارد در رویکرد دلوز (۱۹۹۴) مطرح گردید و همچنین توسط دیگر نظریه‌پردازانی چون برونو لاتور (۲۰۰۲) به نقطه بازگشتی به جامعه‌شناسی کلاسیک تبدیل شد. در این مقاله سعی شده است تا با ارائه شرح مختصری از تاریخچه مفهوم ایدئولوژی به بررسی کوتاهی از آن در دورکیم دست پیدا کنیم و با یافتن قالبی از مفهوم ایدئولوژی بتوانیم به رویکردی نزدیک شویم که در افکار گابریل تارد با مفهوم ایدئولوژی رابطه برقرار می‌کند.

مفهوم ایدئولوژی

ایدئولوژی جزو مفاهیمی است که در فرهنگ غرب و با شروع نقادی نسبت به نظام کلان سیاسی و اجتماعی سرمایه‌داری وارد مباحث علوم انسانی شد. در این رابطه باید از کارل مارکس نام برد که ایدئولوژی را معادل آگاهی کاذب^۹ می‌گیرد. در نتیجه، از این دیدگاه، این مسئله که امر واقعی چیست اهمیت خاصی پیدا می‌کند. مسئله چیستی و شناخت واقعیت در مباحث لاک^{۱۰} با بررسی نقش تجربه در مورد شناخت واقعیت آغاز می‌شود و با نوآوری دوربین عکاسی، که بشر می‌توانست واقعیت را به تصویر بکشد، ادامه پیدا می‌کند. مسئله امر واقعیت و چیستی آن، در نظام اجتماعی، با شروع یک دوره نقادی جدی به رژیم سرمایه‌داری به نقطه اوج اهمیت خود می‌رسد (الکساندر^{۱۱}،

-
7. Karl-Erik Warneryd
 1. Ronald Niezen
 3. Inter-subjectivity
 4. Andrea Mubi Brighenti
 5. Crowd
 6. Deleuze
 7. Canetti
 8. Jean-Philippe Antoine
 9. False consciousness
 10. Locke
 11. Alexander

۲۰۱۰: ۲۰). ایدئولوژی در قالب آگاهی کاذب در برابر وضعیت قرار می‌گیرد که یک واقعیت راستین می‌باید وجود داشته باشد (الکساندر، ۲۰۱۰: ۲۰). مفهوم ایدئولوژی توسط اندیشمندان مختلف، و در مفاهیم گوناگون، بحث شده است که به صورت شفاف و یا مبهم همواره مورد مناقشه بوده است (مولنیز^۱، ۱۹۷۲: ۴۸۹). بر اساس لغت‌نامه آنلاین آکسفورد^۲ مفهوم ایدئولوژی در شکل جمع معادل معادل سیستمی از ایده‌ها و باورهایی است که زیرساخت نظریه‌های سیاسی یا اقتصادی و شکل اجرای آن‌ها را به وجود می‌آورند. ایدئولوژی محصول نظریه‌پردازان پساروشنگری^۳ فرانسه است که ایدئولوگ‌نامیده می‌شدند. یک ایدئولوگ مطالعه ایدئولوژی را به سادگی به مثابه «علم ایده‌ها» در نظر می‌گیرد که در آن ایدئولوژی به کیفیت یا نوع تفکر اشاره نمی‌کند بلکه به بررسی تکنیکی می‌پردازد که به کشف حقیقت و زدودن توهمات مربوط می‌شود. از این دیدگاه، وقتی مارکس درباره ایدئولوژی صحبت می‌کند به کیفیت اعوجاج و توهمی اشاره می‌کند که با آن توده‌ها مورد استثمار قرار می‌گیرند (مولینز، ۱۹۷۲: ۴۹۹) و بنابراین باید به آگاهی راستین برسند. در رابطه با لکان مفهوم ایدئولوژی را می‌توان بر اساس خوانش ژیزک^۴ از او درک کرد. ژیزک ایدئولوژی را در قالب ایجاد میل میل به سوی یک مدینه فاضله بیان می‌کند که هیچ‌گاه قرار نیست به وقوع بپیوندد و تنها در تجربه‌های محدود قابل درک است (برای مطالعه بیشتر ن.ک. ژیزک، ۲۰۰۸). برای بررسی فریود در این زمینه می‌توان به سه مورد اشاره کرد که فریود و مارکس را در کنار هم قرار می‌دهد: ۱- ایدئولوژی، در شکل‌های مختلف، جنبه‌های اساسی واقعیت اجتماعی و سیاسی را، چه در حوزه اجتماعی و چه شخصی، پنهان می‌کند. ۲- پنهان کردن این جنبه‌های اساسی اتفاقی نیست بلکه جریانی نظام‌مند است که به علایق اجتماعی و روان‌شناسی مربوط می‌شود و در زمینه‌های تاریخی تعریف می‌شود. ۳- نقد ایدئولوژی دانشی را درباره علایق و واقعیت‌ها آشکار می‌سازد که به علایق و واقعیت‌های تاریخی باز می‌گردد (وارن^۵، ۱۹۸۴: ۵۴۱).

مسئله مشترک در میان تمامی این تعاریف از ایدئولوژی این هست که واقعیتی راستین وجود دارد و آن هم در زیر چتر ایدئولوژی قرار گرفته است و با قوه منطقی و نقادی می‌توان آن را آشکار ساخت. اما در تفکر نیچه^۶ که در میشل فوکو و نظریه او از گفتمان مشخص می‌شود، امر واقعی این است که ما در رژیم[های] حقیقت^۷ (فوکو، ۱۹۸۰: ۲۸۲) مختلفی قرار گرفته‌ایم. در همین رابطه، از

1. Mullins
2. <http://www.oxforddictionaries.com/>
4. Post-Enlightenment
4. Žižek
6. Waren
6. Nietzsche
7. Regime of truth

نظر هابرماس نیچه زمینه بین واقعیت راستین و واقعیت کاذب یا آگاهی حقیقی و آگاهی کاذب را از بین می‌برد. برای نیچه روابط قدرت وجود دارد و تنها از طریق روابط قدرت است که خواسته و علائق ما تعیین می‌شود یا، به معنایی دیگر، بین خواسته‌های حقیقی ما و ترجیحات تعیین شده فرقی نمی‌توان گذاشت (وارن، ۱۹۸۴: ۵۴۴). از این دیدگاه، قدرت تبدیل به شبکه‌ای می‌شود که وارد حیات اجتماعی و زندگی روزمره می‌شود (لش، ۲۰۰۶: ۳۲۴). میشل فوکو با برداشت از نیچه به دنبال آزاد کردن حقیقت از چنگال نظام‌های قدرت نیست. چون حقیقت پیشاپیش نوعی قدرت است، بلکه مسئله، جدا کردن قدرت حقیقت از اشکال سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هژمونی است که امروزه در چارچوب آن‌ها عمل می‌کند. برای او مسئله سیاسی امروز خلاء و توهم و آگاهی کاذب و ایدئولوژی نیست، بلکه خود حقیقت است و اهمیت نیچه به همین دلیل است. به این ترتیب، در رژیم‌ها حقیقت، در روابط قدرت و در گفتمان‌ها دیگر آن واقعیت یکه و راستین، که بر اساس آن نقد مارکسیستی از ایدئولوژی بیان می‌شود، از بین می‌رود.

در جامعه‌شناسی کلاسیک، دورکیم در دو کتاب قواعد روش جامعه‌شناختی^۱ و صور بنیانی حیات دینی^۲، به تحلیلی دست پیدا می‌کند که آن را می‌توان به زمینه‌های بررسی ایدئولوژی پیوند زد. دورکیم در قواعد روش به فرایندی اشاره می‌کند که برای یک محقق و دانشمند علمی وجود دارد، یعنی او در برخورد با پدیده‌ها دارای عقاید و پیش‌فرض‌هایی است که آن‌ها را با موضوع مورد بررسی ترکیب می‌کند و در نتیجه او از درک واقعیت پدیده دور می‌شود (لاریان^۳، ۱۹۸۰: ۱۳۶). اما در صور بنیانی حیات دینی، دورکیم صحبت از آگاهی جمعی به مثابه واقعیت‌های جمعی می‌کند، به این معنا که آگاهی جمعی معادل با واقعیت‌هایی است که انسان‌ها در آن روابط روزمره خود را شکل می‌دهند: «آگاهی جمعی آگاهی فردی را مورد تاثیر قرار می‌دهد» (دورکیم، ۱۹۹۵: ۲۲۴). برای دورکیم آگاهی جمعی در حقیقت حالتی است که در آن جامعه فکر می‌کند. با تشریح جامعه به عنوان امری فرافردی و از پیش تعیین شده فعالیت‌های انسان به عنوان یک نتیجه ثانویه به حساب می‌آید، اگر این آگاهی جمعی را معادل با ایدئولوژی در نظر بگیریم، بنابراین، امر رها شدن از ایدئولوژی ناممکن است چون خارج از آن فرد نمی‌تواند سوژگی خود را رقم بزند.

دورکیم، تارد و ایدئولوژی

در قرن ۱۹، در فرانسه، که ساختارهای ادبیات جامعه‌شناسی روبه شکل گرفتن بود دو دیدگاه کاملاً متفاوت در برابر یکدیگر، برای تعیین هستی‌شناسی جامعه و جامعه‌شناسی در رقابت بودند. تارد

-
1. The Rules of Sociological Method
 2. The elementary forms of religious life
 3. Larrian

و دورکیم در این رقابت دیدگاه‌های متفاوتی را مطرح کردند. با توجه به موضوع مورد بررسی مقاله که بر مفهوم ایدئولوژی استوار است، سعی می‌کنیم تا این تفاوت را در پیوند با ایدئولوژی مشخص کنیم. لازم به ذکر است که هیچ کدام از این دو متفکر به طور صریح در مورد ایدئولوژی صحبت نکرده‌اند بلکه تلاش ما بر این است تا در خلال مفهوم ایدئولوژی آن‌ها را مورد بازخوانی قرار دهیم.

دورکیم در کتاب صور بنیانی حیات دینی مفهوم آگاهی جمعی را این‌گونه بیان می‌کند: «روح فردی جزئی از روح جمعی است» (دورکیم، ۱۹۹۵: ۲۶۷). اما مسئله مهم این است که روح جمعی یا آگاهی جمعی چگونه تبدیل به یک امر بیرونی و تعیین‌کننده بر رفتار انسان می‌شود؟ تارد در کتاب قوانین تقلید^۱ در تلاش است تا به هستی‌شناسی اجتماع و امر اجتماعی نزدیک شود. او شکل‌گیری اجتماع را بر اساس دو امر نوآوری و تقلید می‌داند؛ «از لحاظ اجتماعی، هر چیزی یا نوآوری است یا تقلید» (تارد، ۱۹۰۳: ۳). دقیقاً از این‌جا می‌توان به تفاوت دورکیم و تارد پی‌برد. دورکیم امر اجتماع را از پیش تعیین شده در نظر می‌گیرد که تنها می‌تواند آن را تقلید کرد، بنابراین، واقعیت‌های اجتماعی را بیرونی، فشار آور و الزام‌بخش در نظر می‌گیرد. از این دیدگاه، دورکیم جامعه‌شناسی خود را در بخش دوم نظر تارد (تقلید) بنا می‌کند. اما تارد شکل دیگری را هم در نظر می‌آورد و آن قدرت نوآوری است که ساختارهای اجتماعی را در طول تاریخ مورد تغییر قرار می‌دهد.

نوآوری امری است فردی که در بطن تاریخ صورت یافته و بعد مورد تقلید قرار گرفته است. تارد بحث نوآوری و گسترش آن را بر اساس فلسفه لایبنیتس عنوان می‌کند. حرکت از ایده ساده به امر پیچیده چیزی است که در فلسفه لایبنیتس به عنوان نظم طبیعی^۲ یاد می‌شود (به نقل از ناچتومی^۳، ۲۰۰۷: ۲۰). در نتیجه، ایده‌ای که به وجود می‌آید وقتی که در پاسخ به یک مسئله اجتماعی است شایسته تقلید و توجه است (تارد، ۱۹۰۳: ۴۵). از این منظر می‌توان عنوان داشت که هر نوآوری که در پاسخ به نیازهای اجتماعی است مورد تقلید قرار می‌گیرد و به مرور زمان حجم اجتماعی پیدا می‌کند. حجم اجتماعی از منظر دورکیمی همان پدیده اجتماعی است که بیرون از کنشگر قرار می‌گیرد و بر او فشار می‌آورد و از منظر اخلاقی بر کنشگر تأثیر می‌گذارد. از این دیدگاه، مسئله مورد تقلید هر چه بیشتر به سمت پیچیده‌تر شدن می‌رود در بخش‌های مختلف زندگی روزمره نفوذ می‌کند و شبکه‌ای ناشناخته^۴ (ملوچی^۵، ۱۹۹۶: ۱۹۹) از روابط قدرت را شکل می‌دهد؛ شبکه‌ای که از نوآوری ساده شروع می‌شود و در طول زمان مورد تقلید قرار می‌گیرد. این شبکه «شیوه‌های عمل جمعی و فکر کردن است که موجودیت واقعی بیرون از کنشگران را بوجود می‌آورد و آن‌ها، در هر لحظه، در رابطه با آن عمل می‌کنند. شیوه‌های جمعی

-
1. The laws of imitation
 2. Natural order
 3. Nachtomy
 4. Unknown network
 5. Melucci

دارای موجودیت مستقل هستند و وقتی به طور کامل تبدیل به مد رفتاری شدند، کنشگر در برابر این ساختار قرار می‌گیرد» (دورکیم، ۱۹۸۲: ۴۵). پدیده‌ای که الگوی رفتاری و فکری جمعی می‌شود نوعی از دانش فراگیر است. اگر این دانش فراگیر را به پیروی از دورکیم، روح و آگاهی جمعی در نظر بگیریم می‌توان به تیپ‌های ایده‌آلی نزدیک شد که کنشگران برای ارتباط برقرار کردن با دیگران می‌سازند. این تیپ‌های ایده‌آل رفتاری در حقیقت دانشی را به کنشگر می‌دهد که از طریق آن بتواند کنش دیگری را تصور کند حتی اگر با آن ارتباط نداشته باشد. از این رو، آگاهی جمعی که جمع با آن فکر می‌کند یک مد رفتاری است که دارای جنبه تاریخی است و بر اساس تقلید کنشگران به وجود آمده است. در نتیجه بین تقلید و شکل‌گیری آگاهی جمعی رابطه مستقیمی وجود دارد یا به بیان دیگر تقلید مکانیزم شکل‌گیری آگاهی جمعی است. اما چون تارد تقلید را یک پله به عقب باز می‌گرداند و آن را نزد کنشگر اجتماعی می‌رساند، بنابراین شکاف اصلی او با دورکیم مشخص می‌شود.

دورکیم کنشگر را مفعول امر اجتماعی می‌داند، اما، در جهتی مخالف، تارد کنشگر را فعال می‌داند که دارای عاملیت است. تارد کنشگر را به عنوان نیروهای کوچک سازنده روابط اجتماعی می‌داند که شناخت آن‌ها از کلیت ساختار اجتماعی تر سخت است. به همین علت است که بررسی تکانه‌های تاریخی، سیاسی و فرهنگی که به تغییرات ساختارهای ایدئولوژیک منجر می‌شوند همواره دارای پیچیدگی هستند. در نظر بارنز^۱، در دستگاه جامعه‌شناسی گابریل تارد، «نوآوری مهمترین اصل حرکت سیاسی است. به بیانی، جابه‌جایی قدرت سیاسی به طور اساسی در خلال عملکرد خلاقیت صورت می‌گیرد که توسط تقلید شروع می‌شود و بعد به گسترش پیدا می‌کند» (۱۹۱۹: ۲۲۵). از این دیدگاه ما با چرخه‌ای از تغییرات اجتماعی مواجه هستیم که بر اساس آن سه مفهوم تکرار^۲، تقابل^۳ و مطابقت^۴ (تارد، ۲۰۰۰) کارکرد و معنای اجتماعی پیدا می‌کنند. تکرار بر اساس یک نوآوری صورت می‌گیرد و در فرایند تقلید (توئز، ۲۰۰۳: ۹۲) به پدیده اجتماعی تبدیل می‌شود و در برابر نظم و سنت مسلط می‌ایستد. در حوزه علم ریشه‌های این فرایند را می‌توان در اندیشه توماس کوهن^۵ (۱۹۹۶: ۶۲) و کتاب معروف ساختار انقلاب‌های علمی^۶ او پیدا کرد.

مسئله‌ای که در جامعه‌شناسی تارد اهمیت پیدا می‌کند شرایطی است که در آن خلاقیت و نوآوری در نزد کنشگر اجتماعی است. دلوز بیان می‌کند که جامعه‌شناسی گابریل تارد «نه تنها یک جامعه‌شناسی خرد بلکه به چیزهایی که در یک کنشگر اجتماعی نیز می‌گذرد توجه نشان می‌دهد؛

-
1. Barnes
 2. Repetition
 3. opposition
 4. adaptation
 5. Thomas Kuhn
 6. The structure of scientific revolutions

به طور مثال، تعلق کنشگر در برابر پیروی از ساختارهای اجتماعی را به معنای تقابل اجتماعی در حد خیلی کوچک مشخص می‌کند و یا خلاقیت را تطابق اجتماعی خیلی کوچک در نظر می‌گیرد» (۱۹۹۴: ۳۶۷). در نتیجه، توجه به فرایند خلاقیت کنشگر اجتماعی ما را با قدرتی از طرف کنشگر اجتماعی آشنا می‌کند که می‌تواند در الگوهای اجتماعی و رفتارهای تکرار شده نفوذ کرده و تغییراتی را به وجود آورد و آن را از آن خود سازد.

لویی آلتوسر^۱ از ایدئولوژی خوانشی را ارائه می‌دهد که با کنشگر منزه از خطا همخوانی دارد. کنشگری که بر اساس آن به قوانین احترام می‌گذارد و از آگاهی که ایدئولوژی حاکم به او ارائه می‌دهد تخطی نمی‌کند (۱۹۷۰: ۱۷۴). مفهوم کنشگر منزه و وفادار مفهومی است که در فضای پست‌مدرن مورد تردید قرار گرفته است (توتز، ۲۰۰۳). در دنیای ارتباطات جمعی امروز کنشگران ذرات کوچک اجتماعی یا به بیان تارد مونادهایی هستند که قدرت خلاقیت و کنش‌های نوین اجتماعی را صاحب هستند. در بیان فوکو فناوری‌های خود^۲ (۱۹۸۸: ۱۶) به بدن، روح، احساسات و تفکر به عنوان شیوه‌ها و اهدافی اشاره می‌کند که کنشگر به واسطه آن‌ها به تجربه‌ای از شادی، کمال، عقلانیت و جاودانگی دست پیدا کند. فناوری‌های خود در تفکر گابریل تارد با مفهوم میل پیوند می‌خورند. میل جنبه‌ای از قدرت در کنشگر اجتماعی است. مسئله از آنجایی توسط کنشگر اجتماعی سیاسی می‌شود که او میل به تقلید (باتلر، ۱۹۸۸: ۵۱۹) را از خواسته‌ها، الگوها و رفتارهای تعریف شده اجتماعی از دست می‌دهد و شروع به تجربه امور نوین می‌کند. تارد بر اساس فلسفه لایبنیتس، که طبیعت از ایده‌های ساده به پیچیدگی می‌رسد، بر مفهوم میل تمرکز زیادی دارد. برای تارد میل و آگاهی در کنار هم قرار می‌گیرند و ترکیب این دو خصوصیت است که تغییرات سیاسی را ایجاد می‌کنند. (بارنز، ۱۹۱۹: ۲۷۵). میل و آگاهی نیروهایی در کنشگران هستند که سه فرایند تقلید، تقابل و تطبیق را به وجود می‌آورند و این سه مفهوم، واسطه‌هایی هستند که اجتماع با آن‌ها تغییر می‌کند و از این طریق تارد از خرده کنشگران به تغییرات کلان اجتماعی می‌رسد. در نتیجه، می‌باید به تقابل ایدئولوژی مسلط و مقاومت آن در برابر این تغییرات اجتماعی توجه داشت.

در جامعه‌شناسی تارد، میل و آگاهی دو معیار برای محاسبه خصوصیات روحی فرد هستند که به خلق امر اجتماعی منتهی می‌شوند، در نتیجه می‌توان امر فردی را همان امر اجتماعی دانست (کارسنتی^۳، ۲۰۱۰: ۴۹). پدیده تقلید وقتی، به عنوان پدیده‌ای هویت ساز، در اجتماع مورد تخطی قرار می‌گیرد، بنابراین، با کنشگر منتقدی روبرو می‌شویم که از محدودیت‌های معرفتی (بولاند^۴،

-
1. Louis Althusser
 2. Monad
 3. Technologies of the Self
 1. Karsenti
 2. Boland

۲۰۰۷: ۱۰۶) زمانه خود فراتر می‌رود و در تلاش است تا با نوآوری، در امور زندگی روزمره، امر فردی را به امر جمعی تبدیل کند. «... گسترش امر نوین ... در رابطه با پاسخی است که به آگاهی و میل می‌دهد، حال یا پاسخی که می‌دهد نوین است، یا یک نیاز جدید را ایجاد می‌کند ... نیازی که در فرایند افزایش آگاهی و میل صورت می‌گیرد» (تارد، ۱۹۰۳: ۴۵). به بیان باتلر وقتی در تکرار و تقلید الگوها کنشگر باید به ارزش‌ها وفادار باشد و نقش خود را اجرا کند (۱۹۸۸: ۸۴)، حال با کنشگری روبرو هستیم که بر اساس دو مفهوم میل و آگاهی امور نوین را شکل می‌دهد و اصولاً آنچه که ایدئولوژی مسلط با آن مشکل دارد طرز مواجه شدن با امر نوین است. عقیده‌ها و تفکرات جدا شده از ایدئولوژی آنجایی مهم می‌شوند که «یک عقیده پایه‌های یک میل نوین را بوجود می‌آورد» (تارد، ۱۹۰۳: ۴۷). میل و آگاهی هر دو از اصولی هستند که فرد را به کنکاش برای تجربه‌های نوین سوق می‌دهند و در این رابطه موجودیت فرد و اجتماع هر دو به فرایندی از فعل «شدن» (ناچتومی، ۲۰۰۷: ۱۲۸) تبدیل می‌شوند که مدام در حالت حرکت از یک حالت به حالت دیگر هستند. از دیدگاه تارد اجتماع حاصل تقلید است؛ تقلید و تکرار الگوها در تفکر باتلر (۱۹۸۸: ۵۱۹) هویت‌دهنده کنشگر هستند و هستی اجتماعی او را تعیین می‌کنند. حال اگر تقلید الگوهای هویتی مورد تردید قرار بگیرند پدیده تقابل که یکی از سه اصل مهم تارد هست در اجتماع بروز می‌کند. تقابل فرایند جابه‌جایی قدرت است که بر اساس آن اجتماع به تکاپو می‌افتد تا دوره نوینی از روابط قدرت بوجود آید.

قدرت

در زبان فرانسه مفهوم قدرت با دو واژه پووآغ (Pouvoir) و پویسانس (puissance) بیان می‌شود. تارد مفهوم قدرت در واژه پووآغ را معادل علم سیاست می‌گیرد که به جنبه داخلی سیاست اشاره دارد (بارنز، ۱۹۱۹: ۲۵۴) که قدرت از طریق جریان‌های سیاسی جابه‌جا می‌شود و این حرکت در بطن اجتماع روی می‌دهد. مفهوم قدرت در واژه پویسانس به جنبه خارجی آن بازمی‌گردد که به تأثیر یک ملت بر ملت دیگر از طریق چیزی همچون جنگ اشاره می‌کند. در نتیجه، فرایند نوآوری در قالب جریان‌های اجتماعی جدید، اعتراض‌های سیاسی و امکان شرایط نوین (ماررو-گویلومون^۱، ۲۰۱۳: ۱۲) را ممکن می‌سازد. برونو لاتور^۲ جامعه‌شناسی تارد را جامعه‌شناسی ترجمه^۳ (۲۰۰۳: ۱۴۴) می‌نامد و آن را در مقابل جامعه‌شناسی امر اجتماعی^۴ دورکیم قرار می‌دهد. تغییر وقتی از

-
1. Marrero-Guillamón
 2. Bruno Latour
 3. Sociology of translation
 4. Sociology of the social

کوچک‌ترین کنشگران اجتماع خلق می‌شود در خلال تکرار و تقلید به پدیده اجتماعی تبدیل می‌شود. شکل‌گیری پدیده اجتماعی، در این دیدگاه، همراه با تنش و تقابل با ایدئولوژی مسلط است و بر خلاف دیدگاه نهفته در ایدئولوژی که در آن آگاهی کاذب در برابر آگاهی حقیقی قرار می‌گیرد بحث این‌جا بر سر حضورهای ممکن و متفاوت اجتماعی است. قدرت داشتن حضور متفاوت پدیده اجتماعی در مفهوم پوواغ در نظر گرفته می‌شود که قدرت تغییر امر سیاسی از درون روابط شکل می‌گیرد. از این دیدگاه، مسئله ما این است که چگونه امر ساده در زندگی‌روزمره تبدیل به یک امر کلان و پیچیده می‌شود؟

برای پاسخ به این پرسش می‌توان به فلسفه لایبنیتس اشاره کرد که تارد هستی‌شناسی جامعه‌شناسی خود را بر اساس آن استوار می‌سازد. لایبنیتس بیان می‌کند که در طبیعت، پدیده‌ها از شرایط ساده به شرایط پیچیده حرکت می‌کنند. شرایط ساده همان امور ممکن هستند که شاید خلق شوند و گسترش پیدا کنند. اما چیزی که در جامعه‌شناسی تارد اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند مفهوم تقابلی است که امر نوین با ایدئولوژی مسلط پیدا می‌کند. امر ساده وقتی، در قالب نوآوری، مورد تقلید قرار می‌گیرد تبدیل به امر پیچیده‌تری می‌شود و از پدیده‌های دیگر تمایز پیدا می‌کند. امر پیچیده با فرایند تمایز یافتن و شکل ویژه پیدا کردن رابطه مستقیمی دارد. اما مسئله مهم این است که در فضای ایدئولوژی حاکم آیا می‌توان صحبت از حضور پدیده‌های نوین داشت؟ فوکو در کتاب نظم اشیاء^۱ خبر از دسته‌بندی امور اجتماعی را می‌دهد که در برابر آن هر غریبه‌ای باید مورد شناخت و دسته‌بندی قرار بگیرد. پس، هر امر نوینی در حکم یک پدیده عجیب و غریبه است که باید در مورد آن آگاهی کسب کرد و آن‌را در دسته بندی‌های موجود قرار داد. این دسته‌بندی‌ها موقعیت کنشگران و امور مربوط به آن‌ها را در نظام اجتماعی - سیاسی مشخص می‌کند.

فضای اجتماع و موقعیت کنشگر رابطه تو در تویی را ایجاد می‌کنند که در آن نوآوری‌ها و تقلیدها صورت می‌گیرند. در فضای اجتماع، کنشگران به یکدیگر متصل هستند و در پیوند با یکدیگر قرار دارند. پیوندهای اجتماعی در نسبت و فاصله‌های مختلف از هم قرار می‌گیرند. به طور مثال، در فضای موسیقی فاصله بین نت‌ها، در فضای ریاضی فاصله بین مقادیرها و در فضای رنگ‌ها فاصله بین طول موج رنگ‌ها آن‌ها را در یک نسبت به یکدیگر قرار می‌دهد. این روابط در زیست-جهان^۲ (هابرماس، ۱۹۸۷: ۲) وجود دارند و با مکان‌های کنشگران پیوند می‌خورند. فضای اجتماعی، در پیوند با موقعیت‌های کنشگران، تعیین‌کننده خصوصیات هویتی کنشگران است. در نتیجه، فضای اجتماعی برای کنشگر تبدیل به ساختاری می‌شود که، در قالب آن کنشگر موقعیت‌های ممکن را مورد آزمون و خطا قرار داده و نوآوری می‌کند. مکان‌مندی کنشگر در فضای اجتماعی

-
1. Order of things
 2. Lifeworld

خصوصیات او را نسبت به کنشگر دیگری تعیین می‌کند. در این رابطه لایبنیتس مفهومی به نام بزرگنمایی^۱ (ناچتومی، ۲۰۰۷) معرفی می‌کند. تأثیرگذاری کنشگران بر یکدیگر بر اساس مکان و موقعیت بندی آن‌ها دارای این ویژگی است که تغییر در یک شرایط بر موقعیت شرایط دیگر تأثیر می‌گذارد. به طور مثال اگر نسبت بزرگنمایی سه عنصر «A B C» را در نظر بگیریم تنها با ایجاد تغییراتی در A می‌توان در نسبت روابط دیگر عناصر تغییر ایجاد کرد. در این تصویر «A B C» با بزرگتر کردن عنصر A شرایط B نسبت به دیگر عناصر بدون آن‌که از درون خود محرکی برای تغییری داشته باشد، نیز تغییر می‌کند. در نتیجه، در فضای اجتماع، تغییرات و نوآوری یک کنشگر در روابط دیگر کنشگران انعکاس پیدا می‌کند و باعث می‌شود تا شکل نوینی از روابط در بطن فضای ایدئولوژی حاکم بر فضا صورت بگیرد.

گابریل تارد در شرح شکل‌گیری شهر به شرایط و مکان‌هایی اشاره می‌کند که شهروندان با خلاقیت خود در آن شرکت می‌کنند و فضایی را به وجود می‌آورند که فضای سنتی را تغییر می‌دهند (بارنز، ۱۹۱۹: ۲۵۹). این همان اصل مهمی است که باعث می‌شود تارد اهمیت نوآوری را برای توده‌ها در جایی قرار دهد که آن‌ها در نسبت با یکدیگر قرار می‌گیرند و روندی از امور ممکن را در روابط اجتماعی میسر می‌سازند. بنابراین، فضای اجتماعی، در شکل ایدئولوژیک خودش، با نوآوری‌هایی مواجه است که قابلیت تکرار شدن و مورد تقلید قرار گرفتن را دارا هستند. نوآوری‌هایی که هر کدام باید دوباره توسط نظم سیستم دسته‌بندی شوند. تنش و مقاومت برای شکل دادن به هویت‌های جمعی و اجتماعی مسئله‌ای است که آن را می‌توان به چرخش فرهنگی (نش^۲، ۲۰۱۰: ۳۰) معرفی کرد. به طور مثال، مفهوم دموکراسی رادیکال لکلاو و موفه^۳ (۲۰۰۱: ۷۵) اشاره به سیاسی کردن وضعیت کنشگر است تا از این طریق نوآوری، سبک‌ها و هویت‌های کنشگران در اجتماع مورد بحث و توجه قرار بگیرند. در تفکر ملوچی جنبش‌های اجتماعی با مباحث هویت‌های جمعی پیوند خورده‌اند. «ما ممکن است از هویت فرد و یا یک گروه صحبت کنیم اما سه ویژگی در هر دو مورد وجود دارند: ۱- تداوم سوژه در خلال زمان‌های متفاوت و تطبیق یافتنش با محیط؛ ۲- محدودیت‌های سوژه در ارتباط با دیگران؛ و ۳- توانایی آن برای شناختن و شناخته شدن» (ملوچی، ۱۹۹۶: ۷۱) از این دیدگاه، هویت‌ها در اجتماع بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و تأثیر می‌پذیرند. این فرایند در فلسفه لایبنیتس به روابط بین موجودات اشاره دارد که چگونه تغییر در یک عنصر در عناصر دیگر انعکاس پیدا می‌کند. بنا بر مفهوم مونادها، که بر اساس آن تارد کتاب مونادولوژی و

-
1. Magnitude
 2. Nash
 3. Laclau and Mouffe

جامعه‌شناسی^۱ را به رشته تحریر می‌آورد، اصل تفکر اجتماعی یا روان‌شناسی اجتماعی بر این است که کنشگران دارای ویژگی میل و ادراک^۲ هستند و بر اساس آن عمل می‌کنند. تارد بنا و پایه میل را در آگاهی جستجو می‌کند و آگاهی از نوآوری و تغییر در سطح خرده‌فرهنگ‌های اجتماعی در کنشگران تبدیل به میل تقلید می‌شود و این میل تقلید به عنوان یک پدیده نوظهور اجتماعی است. از این دیدگاه، جهان اجتماعی شکلی از هاله^۳ (بنیامین^۴، ۱۹۳۵: ۳) را پیدا می‌کند که در ادراک کنشگران ظاهر می‌شود و میل به تجربه‌های متفاوت را در آن‌ها زنده نگاه می‌دارد. زندگی به مثابه آزمون و خطا چیزی است که زندگی انسان را به مثابه هنر تبدیل می‌کند و جهانی مملو از مخاطره را به وجود می‌آورد. به رسمیت شناختن و به رسمیت شناخته شدن تنش‌ها هست که در فضای ایدئولوژیک امروز تبدیل به جنبش‌های اجتماعی شده است. تنش‌های جمعی امروز، به طور فزاینده‌ای، به علت برانگیخته شدن توجه عمومی به مسئله به رسمیت شناختن است. و بیانیه‌های گروه‌های مختلف اجتماعی بر اساس تضمین به رسمیت شناختن هویت آن‌ها است. هویت یافتن و ستیز بر سر آن در برابر ایدئولوژی مسلط مسئله‌ای است که با جنبش‌های اجتماعی نوین پیوند می‌خورد. نوآوری، آگاهی و میل به تقلید است که جهان ایدئولوژی را با شوک ظهور نیازها و خواسته‌های نوین اجتماعی روبه‌رو می‌سازد.

نتیجه‌گیری

همانطور که گفته شد لاتور جامعه‌شناسی تارد را جامعه‌شناسی ترجمه می‌داند که بر اساس آن اجتماع حاصل روابط است و هر آنچه که مجموعه‌ای از روابط باشد در حقیقت یک اجتماع است (لاتور، ۲۰۰۲: ۵)؛ به مفهومی در دستگاه فکری تارد هر چیز یک اجتماع است چون جهان شکل گرفته از روابط است و مجموعه روابط یک نظام اجتماعی را شکل می‌دهند که اجتماع بشری تنها شکل خاصی از روابط به هم پیوسته شده است. اما آنچه که در دستگاه شناختی دورکیم وجود دارد این است که پدیده اجتماعی یا واقعیت اجتماعی^۵ مسئله‌ای فراتر از فردیت به شکل ابژه‌ای قابل

1. Monadology and Sociology

۲. یکی از پایه‌های مهم فلسفه لایبنیتس تئوری او در مورد ذرات تشکیل دهنده جهان است. او این ذرات را موناود می‌نامد که دارای سلسله مراتب از نوع پیچیدگی هستند و موناود برتر خداوند است. موناودها دارای دو خصوصیت اساسی هستند به مفهوم میل و ادراک و خصوصیت میل باعث می‌شود تا موناودها از یک ادراک به ادراک دیگر جابه‌جا شوند و موناودها هر چه پیچیده‌تر بشوند خصوصیت ادراک و میل نیز در آن‌ها پیچیده‌تر می‌شود. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: لایبنیتس (۱۳۷۵). موناودولوژی (ترجمه ییحیی مهدوی). تهران: نشر خوارزمی.

3. Aura

4. Benjamin

5. Social fact

بررسی و اندازه‌گیری است. واقعیت اجتماعی به مثابه امری فشار آور و ساختاری در برابر فرد قرار می‌گیرد. از این باور وقتی دورکیم صحبت از واقعیت اجتماعی به مثابه یک چیز^۱ یا ابژه می‌کند، در همان حین، تارد بیان می‌کند که هر چیزی یک اجتماع هست چون هر چیزی ساخته شده از روابطی مشخصی است و این روابط یعنی اجتماع (لاتور، ۲۰۰۲: ۵). بنابراین دورکیم صحبت از جسمی سخت به اسم جامعه می‌کند و تارد از فضای سیال روابط تحت عنوان روابط نام می‌برد.

از جنبه‌ای دیگر، آنچه با رجوع به تارد مشخص می‌شود اهمیت کنشگران اجتماعی است که در جامعه‌شناسی کلان‌نگر کلاسیک و روش تحقیق کمی دیده نشده‌اند. در دوره معاصر که فردیت و سبک‌های زندگی در قالب جنبش‌های مختلف اجتماعی چون پسااستعماری، جنسیت، نژادی و گروه‌های حاشیه‌ای اهمیت زیادی یافته‌اند؛ توئز (۲۰۰۳: ۸۲) بیان می‌کند که موجودیت ما به مثابه انسان‌ها و فردیت‌ها می‌باید مورد پرسش و مسئله‌آمیز شدن قرار بگیرد. این بازگشت به فرد و سبک زندگی او همراه با بازگشت به تارد در حقیقت ماندن در سطح تحلیل خرد نیست، بلکه پیدا کردن رویکردی برای بررسی وضعیت پدیده اجتماعی است که در آن دو ویژگی تقلید و نوآوری به عنوان ساز و کار فرایند شکل‌گیری واقعیت اجتماعی مطرح می‌شوند.

تقلید و نوآوری دو مکانیزمی هستند که با جنبه‌های روان‌شناسی اجتماعی پیوند می‌خورند. در خلال فرایند تقلید امر سطح خرد تبدیل به امر کلان می‌شود و یا در دوره معاصر می‌توان گفت که پدیده در سطح محلی به پدیده در سطح جهانی تبدیل می‌شود.

شناخت گابریل تارد در حقیقت درکی از روان‌شناسی، فلسفه و جامعه‌شناسی است که ترکیب این‌ها دید دیگری را نسبت به هستی جامعه شناختی ایجاد می‌کند. فرآیند نوآوری در سطح کنشگر و فرایند تقلید در سطح ساختن کلان پدیده اجتماعی ما را با آمیختگی روش‌های کیفی و کمی روبه‌رو می‌کند و همه این‌ها شکل ضرورت بازگشت به تارد و فهم بنیان‌های فلسفه اجتماعی او را نشان می‌دهد.

تارد بیان می‌کند که شناخت کل از جزء آسان‌تر است (تارد، ۲۰۱۲: ۳۹) و این مسئله اشراف او را در این نکته می‌رساند که جامعه با موجودات پیچیده‌ای مواجه است که موتور محرک تغییرات آن هستند. در نتیجه، برای نزدیک شدن به موتورهای محرک تغییرات فرهنگی، این مسئله مهم است که، با رویکرد به تارد می‌توانیم به روشی دست پیدا کنیم که می‌تواند جامعه معاصر را در شبکه‌ای به هم تنیده شده از روابط، از سطح خرد تا کلان، در نظر بگیرد. از این دیدگاه، ایدئولوژی را می‌توان به عنوان نظامی پویا در نظر گرفت که جامعه در آن به حیات سیاسی خود ادامه می‌دهد.

1. Thing

در نگاه لاسول و کاپلن^۱ (۱۹۵۰: ۱۲۳) «ایدئولوژی یک اسطوره سیاسی است که کاربرد آن برای حفظ ساختار اجتماع، اتوپیا و حمایت از آن است». در نتیجه باید به این مسئله توجه داشت که ایدئولوژی نسبت به قدرت تغییرات درون اجتماع چگونه واکنش نشان می‌دهد؟ در جهان اطلاعاتی و ارتباطی امروز که در آن گروه‌های اجتماعی در یک پیوند گسترده با یکدیگر به سر می‌برند موضع‌گیری ایدئولوژی در برابر این پیوندهای اجتماعی چیست؟ این‌ها مسائلی هستند که باید ایدئولوژی را در خلال آن‌ها نگرست.

جامعه‌شناسی گابریل تارد به عنوان جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی این امکان را ایجاد می‌کند تا تغییرات اجتماعی جامعه معاصر را از دیدگاهی نگاه کنیم که در آن کنشگران به دو ویژگی میل و آگاهی مجهز هستند. کنشگران در پیوند با یکدیگر میل به تقلید را پیدا می‌کنند که در صورت تکرار شدن به یک پدیده اجتماعی نوظهور می‌رسند. پدیده‌های نوظهور اجتماعی عادت‌واره‌های (بورديو، ۱۹۸۴) نوینی را ایجاد می‌کنند که می‌توانند شکل‌های متعارف هنجارهای اجتماعی را به چالش بگیرند و این چیزی است که دورکیم (۲۰۰۵: ۲۱۴) از آن تحت عنوان آنومی صحبت می‌کند که شاید آن را بتوانیم تجربه‌های نوین در عرصه زندگی روزمره نام‌گذاری کنیم که با به چالش کشیدن ایدئولوژی مسلط همراه است.

منابع

- Alexander, Jeffrey C (2010), "Iconic Consciousness: The Material Feeling of Meaning", *Journal of Thesis Eleven*, No, 103: 10-25.
- Althusser, Louis (1970), *Ideology and Ideological State Apparatuses*, In: *Lenin and Philosophy and other Essays* (1971), (Ben Brewster Trans), New York and London: Monthly Review Press.
- Antoine, P (2004), "Distinktion: Scandinavian Journal of Social Theory", *Scandinavian Journal of Social Theory*, Vol. 5, No.2: 71-81.
- Barnes, Harry E. (1919), "The Philosophy of the State in the Writings of Gabriel Tarde," *Journal of The Philosophical Review*, Vol. 28, No. 3, Pp. 248-279.
- Benjamin, Walter (1935), "The Work of Art in the Age of Mechanical Reproduction", [Electronic version]. design.wishiewashie.com/HT5/WalterBenjaminTheWorkofArt.pdf
- Barry, Andrew. & Thrift, Nigel (2007), "Gabriel Tarde: imitation, invention and economy", *Journal of Economy and Society*, Vol. 36, No.4: 509-525.
- Boland, Tom (2007), "Critique as a technique of self: a Butlerian analysis of Judith Butler's prefaces", Vol. 20, No. 3: 105-122.
- Borch, Christian (2005), "Urban Imitations: Tarde's Sociology Revisited", *Theory, Culture & Society*, Vol. 22, No. 3: 81-100.
- Bourdieu, Pierre (1984), *Distinction a Social Critique of the Judgment of Taste*, (Richard N. Trans), Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.

1. Lasswell and Kaplan

- Brighenti, Andrea Mubi (2010), "Tarde, Canetti, and Deleuze on crowds and packs". *Journal of Classical Sociology*, Vol. 10. No. 4: 291-314.
- Butler, Judith (1988), "Performative Acts and Gender Constitution: An Essay in Phenomenology and Feminist Theory", *Theatre Journal* Vol.40, No.4: 519-531.
- Butler, Judith (1997), *The Psychic Life of Power*, California: Stanford University Press.
- Karsenti, B (2010), "Imitation: returning to the Tarde–Durkheim debate", in. *The Social after Gabriel Tarde*, (ed. Matei Candea), New York: Routledge.
- Deleuze, Gilles (1994), *Difference and repetition*, (PauPatton Trans). New York: Columbia University Press.
- Durkheim, Emile (1982), *The Rules of Sociological Method*, (W. D. Halls Trans). New York: The Free Press.
- Durkheim, Emile (1995), *The Elementary Forms of religious life*, (Karen E. Fields Trans). New York: The Free Press.
- Durkheim, Emile (2005), *Suicide: A study in sociology*, (John A. Spaulding and George Simpson Trans), London and New York: Routledge Press.
- Foucault, Michel (1980), *Power/Knowledge*, (C.GORDON.,L, Marshall., J.Mepham., K.Soper. Trans). New York: Pantheon Books.
- Foucault, Michel (1988), "Technologies of the Self: A Seminar with Michel Foucault", (ed. L. Martin, H. Gutman and P. Hutton). London: Tavistock.
- Marrero-Guillamón, Isaac (2013), "Actor-Network Theory, Gabriel Tarde and the Study of an Urban Social Movement: The Case of Can Ricart, Barcelona", *Journal of Qual Sociol*, No. 36: 403–421.
- Giddens, Anthony (1984), *The Constitution of Society Outline of the Theory of Structuration*, Cambridge: Polity Press.
- Habermas, Jürgen (1987), *The theory of communicative action* (Vol. 2), (Thomas McCarthy Trans), Boston, Massachusetts: Beacon Press.
- Kuhn, Thomas (1996), *The structure of scientific revolutions*, Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Larrain, Jorge (1980), "Durkheim's Concept of Ideology". *Journal of Sociological Review*, Vol. 28: 129-139.
- Laclau, Ernesto & Mouffe, Chantal (2001), *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*, London, New York: Verso Press.
- Lash, Scott (2006), "Life (Vitalism)". *Journal of Theory Culture Society*. Vol. 23, No. 2–3: 323–349.
- Lasswell, Harold & Kaplan, Abraham (1950) *Power and society: A framework for political inquiry*, New York: Yale University Press.
- Latour, Bruno (2002), *Gabriel Tarde and the end of the social*, In: Joyce P (ed.) *The Social in Question. New Bearings in History and the Social Sciences*, London and New York: Routledge, pp. 117–132.
- Latour, Bruno (2003), "What if We Talked Politics a Little?", *Journal of Contemporary Political Theory*. Vol. 2: 143–164.
- Melucci, Alberto (1996), *Challenging codes*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Mullins, Willard (1972) "On the Concept of Ideology in Political Science", *Journal of The American Political Science Review*. Vol. 66, No. 2: 498-510.
- Nachtomy, Ohad (2007), *Possibility, agency, and individuality in Leibniz's metaphysics*. The Netherlands: Springer Press.

- Nash, Kate (2010), *Contemporary political sociology: Globalization, politics, and power*, United kingdom: Wiley-Blackwell Press.
- Niezen, Ronald (2014), "Gabriel Tarde's publics". *Journal of History of the Human Sciences*, Vol. 27. No.2: 41–59.
- Papiloud, Christian (2004), "UNDERSTANDING INTERACTIVITY WITH GABRIEL TARDE". *Journal of Distinktion*, No.9: 83-102.
- Tarde, Gabriel (1903), *The laws of imitation*, (Elsie Clews Parsons Trans). New York: The Mershon Company Press.
- Tarde, Gabriel (2000), *Social laws: An outline of sociology*. (Howard C. Warren Trans). New York: Batoche Books Kitchener Press.
- Tarde, Gabriel (2012), *Monadology and Sociology*, (Theo Lorenc Edit. & Trans.). Melbourne: Re-press.
- Toews, David (2003), "The New Tarde : Sociology After the End of the Social", Vol. 20. No. 5: 81–98.
- Toews, David (2013), "Tarde's sociology of difference: Its classical roots and contemporary meanings", *Journal of Classical Sociology*, Vol. 13. No. 3: 393–401.
- Zizek, Slavoy (2008), *THE SUBLIME OBJECT OF IDEOLOGY*, London . New York: Verso Press.
- Warren, Michael (1984) "Nietzsche's Concept of Ideology". *Journal of Theory and Society*. Vol. 13: 541- 565.
- Warneryd, Karl-Erik (2007), "The psychological underpinnings of economics: Economic psychology according to Gabriel Tarde", *The Journal of Socio-Economics*, No. 37: 1685–1702.